

اروپایی‌ها هم‌زمان با دستگیری یک زن ایرانی به روایت‌های ضد ایرانی جایزه می‌دهند

این «یک تصادف ساده» نیست

فرانسه در حالی که مدعی دفاع از آزادی بیان و حقوق بشر است، در رویکردی دوگانه، هم‌زمان با بازداشت غیرقانونی یک زن ایرانی به نام مهدیه اسفندیاری به دلیل اعتراض مسالمت‌آمیز به جنایات رژیم‌صهیونیستی، به آثار ضدایرانی جایزه می‌دهد تا تصویر مخدوش از ایران ترسیم کند. فیلم «یک تصادف ساده» ساخته جعفر پناهی، که در جشنواره کن ۲۰۲۵ جایزه نخل طلارا دریافت کرد، یک بیانیه‌ای سیاسی علیه ایران است که به لحاظ محتوایی و فنی خالی از جذبات‌هایی است که شایسته دریافت بهترین جایزه یک جشنواره با سابقه باشد. این انتخاب نمونه‌ای از رویکرد گزینشی جشنواره‌های غربی در تقدیر از آثاری است که روایت‌های ضد ایرانی را تقویت می‌کنند.

در میدان گفت‌وگو با طرف اروپایی بر سر عدم فعال‌سازی مکانیسم ماشه و رفع تحریم‌ها باید بدانیم که اساساً با عنصری طرف هستیم که مناسبات خود با ایران را جز در چهارچوب عناد تعیین نمی‌کند. رویکرد تقابلی فرانسه با ایران که به نسبت سایر دولت‌های اروپایی سعی کرده وجه فرهنگی‌تری از خود نشان دهد و ادعای آزادی بیانش هم بلندتر از سایر کشورهاست بخشی از یک سیاست هدفمند است که از ابزارهای فرهنگی و سیاسی برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند. در این چهارچوب جایزه گرفتن آثار ضدایرانی وی کیفیتی مانند «یک تصادف ساده» توجیه پیدا می‌کند. اقتدار ایران در میدان و دیپلماسی تنها راه مقابله با این رویکرد خصمانه است نه امید به عقلانیت نداشته طرف مقابل. در همین حال، مهدیه اسفندیاری، شهروند ۳۹ ساله ایرانی ساکن لیون، به اتهام واهی «تمجید از تروریسم» به دلیل انتشار مطالبی در حمایت از طوفان الاقصی در شبکه‌های اجتماعی، حدود ۸۰ روز است که در زندان فرسن پاریس در انفرادی به سر می‌برد. این در حالی است که هیچ‌یک از ایرانیان حاضر در جشنواره کن، که مدعی انتقاد از نبود آزادی در ایران هستند و روی استیج این جشنواره برای آزادی ادعایی اشک تمساح ریخته‌ند حتی اعتراض ساده‌ای به این نقض حقوق بشر نکردند تا نشان دهند به تعریفی دوگانه و منفعت‌طلبانه از آزادی اعتقاد دارند.

با چه اروپایی طرف هستیم

اقدام جشنواره فیلم کن در اعطای جایزه نخل طلایی به فیلم «یک تصادف ساده» ساخته جعفر پناهی، که بدون مجوز رسمی و در تقابل صریح با ایران تولید شده، نمی‌تواند امری صرفاً هنری یا اتفاقی تلقی شود. اعطای این جایزه را باید از دریچه سیاست فرهنگی بررسی کرد؛ جایی که هنر و رسانه به ابزاری برای پیادسازی راهبردهای سیاسی غرب علیه کشورهایی همچون ایران تبدیل می‌شوند. اروپایی‌ها سال‌هاست که تلاش کرده‌اند از تریبون‌های هنری و فرهنگی، نه برای گفت‌وگو و تعامل، بلکه برای القای نوعی تصویر ساختگی، تحریف‌شده و از پیش طراحی‌شده از ایران بهره‌برداری کنند. این بار نیز، در قالب جشنواره‌ای به‌ظاهر فرهنگی، فیلمی که چیزی جز بیانیه‌ای سیاسی با محتوای تقابلی نیست، به عنوان اثر برگزیده انتخاب شده است.

برگزارکنندگان این جشنواره همواره در مقابل این پرسش مخاطبان ایرانی قرار دارند که آیا آثار سینمایی فاخر و پر محتوایی که تصویر واقع‌گرایانه‌تری از ایران ارائه می‌دهند، هرگز مورد توجه قرار می‌گیرند؟ پاسخ، با بررسی روند سال‌های گذشته، منفی است. آنچه جایزه می‌گیرند، نه آن چیزی است که هنری باشد، بلکه آن چیزی است که منطبق با پروژه رسانه‌ای ضدایرانی غرب تدوین شده باشد. اعطای جایزه به فیلمی ضعیف از نظر هنری، که بیشتر یک بیانیه سیاسی علیه نظام ایران محسوب می‌شود تا یک اثر سینمایی اصیل، تنها یکی از نمودهای چنین رویکردی است.

در چنین شرایطی، موضوع فقط یک فیلم یا یک جایزه نیست. آنچه اهمیت دارد، سیاست سیستماتیک است که در پشت پرده چنین انتخاب‌هایی نهفته است. از «یک تصادف ساده» تا دهه فیلم و مستند دیگر، همگی قطعه‌هایی از یک پازل بزرگ هستند؛ پازلی که مأموریت آن تخریب چهره ایران تضعیف اعتماد عمومی در داخل کشور و مشروعیت‌بخشی به اقدامات مداخله‌گرانه خارجی است. نمونه بارز چنین رفتارهایی را می‌توان در حمایت آشکار فرانسه از آشوب‌های سال ۱۴۰۱ در ایران مشاهده کرد. همان‌طور که سیداسماعیل خطیب، وزیر اطلاعات ایران هم اعلام کرد، «مأموران اطلاعاتی فرانسه» با «شبکه‌های صنفی غیرقانونی و برخی گروه‌های میدانی داخلی» ارتباط برقرار کرده‌اند تا «موجی از اعتراضات هدایت‌شده و تخریبی» را سامان دهند. دیدار مقامات فرانسوی، از جمله امانوئل مکرون، با افرادی چون مسیح علی‌نژاد، نئنهان‌های دیگر از این مداخله‌گری آشکار است. بنابراین دادن جایزه به فیلم پناهی را نمی‌توان از پروژه گسترده غربی‌ها در بی‌ثبات‌سازی نرم ایران جدا کرد. فیلمی که در آن تصویر سیاهی از جامعه ایران ترسیم می‌شود، هم‌زمان هم به‌کار القای یأسی و بی‌اعتمادی در داخل می‌آید و هم خوراک تبلیغاتی برای رسانه‌های خارجی فراهم می‌کند. بنابراین در مذاکرات سیاسی و حتی تعاملات فرهنگی، نباید با فرض حسن‌نیت یا بی‌طرفی اروپا پیش رفت. همان‌گونه که تجربه تاکنون ثابت کرده است، اروپا تنها در برابر قدرت، اقتدار و انسجام عقب‌نشینی می‌کند.

سکوت مدعیان آزادی دربارهٔ سلب آزادی هم‌وطنشان

در بحبوحه هیاهوی جشنواره فیلم کن ۲۰۲۵ و اشک‌ها که زیر نور فلاش‌های رسانه‌ای برای فیلمی با ادعای اعتراض به نبود آزادی در ایران ریخته شد، یک غیبت معنادار در سکوی حضور ایرانیان خودنمایی می‌کرد. هیچ نام و صدای اعتراضی از سوی حاضران ایرانی که تا توانستند در مورد آزادی حماسه‌سرایی کردند درباره بازداشت غیرقانونی هم‌وطنشان در فرانسه شنیده نشد. اسفندیاری، زن ایرانی است که تنها به دلیل فعالیت‌های رسانه‌ای در حمایت از مردم مظلوم فلسطین و محکومیت جنایات رژیم‌صهیونیستی در انفرادی زندان فرسن پاریس

حبس شده است. این سکوت نه تصادفی است و نه بی‌اهمیت؛ بلکه نمایانگر شکافی عمیق در مواضع ادعایی آن دسته از ایرانیانی است که در تریبون‌های جهانی با شاعران دفاع از آزادی، از هر فرصتی برای حمله به کشور خود بهره می‌گیرند، اما در برابر ظلم عیان در کشور میزبان، زبان در کام می‌کشند تا رنگ جایزه‌شان طلایی‌تر شود. افرادی که با افتخار و ژست عدالت‌خواهی، در مقابل دوربین‌ها از نبود آزادی در ایران می‌نالند، در برابر ظلمی به هم‌وطن خود، آن هم زنی ایرانی که بدون هیچ محکومیتی و حتی دسترسی به وکیل، در انفرادی به‌سسر می‌برد، کوچک‌ترین واکنشی نشان نمی‌دهند. این یعنی تعریف آزادی از نظر آن‌ها چیزی است که به ابزاری علیه ایران تبدیل شود؟ فرانسه، میزبان این جشنواره پرزرق‌وبرق، نه‌تنها اسفندیاری را بدون دلیل موجه قانونی بازداشت کرده، بلکه برخلاف اصول مسلم حقوق بشر، او را از ابتدای‌ترین حقوق خود یعنی تماس با خانواده، ملاقات‌کنسولی و دسترسی به وکیل محروم کرده است. از سوی دیگر، دستگاه قضایی فرانسه اتهاماتی کلی همچون «تمجید از تروریسم» را علیه او مطرح کرده است؛ اتهامی که در اروپا به مخالفان سیاست‌های صهیونیستی نسبت داده می‌شود و راهی برای ساکت‌کردن صداهایی است که جنایت علیه مردم فلسطین را فریاد می‌زنند.

آزاد هستید، برای انجام کاری که ما می‌گوییم!

مهدیه اسفندیاری که از سال ۲۰۱۸ در فرانسه زندگی می‌کرد و به عنوان مترجم فعالیت داشت، اوایل اسفند ۱۴۰۳ به‌طور ناگهانی ناپدید شد. پس از بی‌خبری طولانی مدت خانواده، مقامات ایرانی از انزال‌های دیپلماتیک پیگیر

وضعیت وی شدند، اما دولت فرانسه تا اواسط

آوریل ۲۰۲۵ هیچ‌گونه اطلاع‌رسانی

رسمی در این مورد ارائه نکرد. این

عدم شفافیت، نقض جدی حقوق

فردی محسوب می‌شود، به‌ویژه

در کشوری که خود را پایبند به

اصول روشنگری می‌داند. فرانسه

حتی پس از تایید بازداشت، هیچ

دیدار کنسولی به سفارت ایران در پاریس نداد. نگهداری فردی بدون ارتباط با بیرون، بدون تماس تلفنی، بدون امکان ملاقات خانواده و وکیل، عملاً نوعی بازداشت خودسرانه و مصداق شکنجه روانی به شمار می‌آید. مقامات فرانسوی، اسفندیاری را به دلیل انتشار پست‌هایی علیه جنایات اسرائیل، متهم به «تمجید از تروریسم» کرده‌اند. این اتهام‌زنی در حالی انجام می‌شود که وی هیچ فعالیت خشونت‌آمیز یا تحریریه به اقدام غیرقانونی نداشته و صرفاً از طریق شبکه‌های اجتماعی دیدگاه خود را ابراز کرده است. در واقع، آنچه مهدیه اسفندیاری انجام داده، استفاده از حق آزادی بیان برای اعتراض به جنایات بی‌سابقه‌ای است که در غزه در حال رخ دادن است. اما گو یا این آزادی مورد تعریف فرانسه تفاوت دارد. اسرائیل در جریان حملات خود به نوار غزه از اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون هزاران غیرنظامی فلسطینی، از جمله زنان و کودکان را به شهادت رسانده است. انتشار تصاویر و محکوم کردن این نسل‌کشی، نه‌تنها اقدامی مجرمانه نیست، بلکه از منظر اخلاقی و انسانی، مسئولیت هر انسان آزاده‌ای است. اتهام «تمجید از تروریسم» در این زمینه، ابزاری شده برای خاموش کردن صدای معترضان، فعالان حقوق‌بشر، روزنامه‌نگاران و شهروندان عادی که دیگر تحمل سکوت در برابر جنایت را ندارند. فرانسه که سال‌ها با افتخار پرچم‌دار آزادی بیان معرفی می‌شد، به‌ویژه در جریان کاریکاتورهای توهین‌آمیز به پیامبر اسلام(ص)، مدعی بود که آزادی بیان حد و مرز ندارد. حتی توهین به مقدسات مسلمانان را نیز در چهارچوب «آزادی هنری» و «نقد مذهب» توجیه می‌کرد. اما امروز همان کشور، کسی را که به جنایت جنگی اسرائیل اعتراض کرده، بدون محاکمه، در انفرادی نگه داشته و در عمل، آزادی‌بیان را تنها برای پروژه‌های ضداسلامی و ضدایرانی معتبر می‌داند. برخورد فرانسه با مهدیه اسفندیاری، تردیدی باقی نمی‌گذارد که این کشور در سیاست‌های خود نسبت به خاورمیانه، کاملاً در امتداد منافع تل‌آویو حرکت می‌کند. آن‌ها به‌جای مهار تروریسم واقعی که در کشتار کودکان و زنان بی‌پناه در غزه جلوه‌گر است صدای اعتراض را سرکوب می‌کنند. بازداشت مهدیه اسفندیاری در فرانسه و دیگر حامیان فلسطین در سایر کشورهای اروپایی و آمریکا نمادی آشکار از شکست اخلاقی و سیاسی فرانسه و غرب در قبال اصولی است که مدعی آن هستند.



عبدالرضا فرجی‌راد، استاد ژئوپلیتیک در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

تشکیل کنسرسیوم پیشنهاد عمان بود؟



علی ملکی

خبرنگار گروه سیاست

پس از پایان دور پنجم مذاکرات ایران و آمریکا (جمعه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۴) هر دو طرف از «ارانه ایده‌های جدید» و «احتمال پیشرفت» سخن گفتند. سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران پس از این مذاکرات اعلام کرد «پیشنهادهایی از سوی عمان مطرح‌شده که قرار است بررسی‌های بیشتری روی آن‌ها انجام شود و سپس نتایج به پایتخت‌ها منتقل گردد.» عراقچی تأکید کرد که این راهکارها، در صورت حفظ اصول جمهوری اسلامی ایران، می‌توانند گره‌گشا باشند و زمینه را برای ورود به جزئیات در دور بعدی مذاکرات فراهم کنند. هم‌زمان بدر البوسعدی، وزیر خارجه عمان نیز در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس، از «مقداری پیشرفت» اما «بدون نتیجه‌گیری نهایی» سخن گفت. در چنین شرایطی، گمانه‌زنی‌ها و تحلیل‌ها درباره ماهیت ایده‌های مطرح شده در رم بالا گرفته است. عبدالرضا فرجی‌راد، استاد ژئوپلیتیک، در تحلیلی از این روند به دو گزینه محتمل اشاره می‌کند: «توافق موقت» و «کنسرسیوم منطقه‌ای». فرجی‌راد معتقد است طرف عمانی با درک بن‌بست اولیه بر سر موضوع غنی‌سازی، ابتکاری را روی میز گذاشت که هر دو طرف آن را قابل بررسی دانستند. یکی از این ایده‌ها، توافق موقتی است که ایران در آن برای دوره‌ای غنی‌سازی را محدود می‌کند، در مقابل تحریم‌ها کاهش می‌یابد و نظارت آژانس افزایش پیدا می‌کند. گزینه دیگر، تشکیل کنسرسیومی با مشارکت ایران، عربستان، امارات و آمریکااست که اورانیوم غنی‌شده را به‌صورت شفاف و با نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مدیریت کند.

فرجی‌راد با خوش‌بینی معتقد است که هر دو ابتکار، به‌ویژه در صورت همراهی با همکاری‌های اقتصادی و سیاسی، می‌توانند تنش‌زدایی را تقویت کرده و مسیر اعتمادسازی را هموار کنند. از نظر او دستیابی به یک توافق معتبر می‌تواند وزن ژئوپلیتیکی ایران را افزایش داده و بازدارندگی منطقه‌ای را تقویت کند.

ابتکار برای بازکردن بن‌بست غنی‌سازی

عبدالرضا فرجی‌راد با اشاره به اینکه هیچ چیزی از طرح عمان درز نکرده، گفت: «هم آمریکایی‌ها و هم ایرانی‌ها وقتی وارد دور پنجم مذاکرات شدند، در واقع موضع محکمی گرفته بودند؛ یکی می‌گفت

کنسرسیوم منطقه‌ای

و ادامهٔ روند غنی‌سازی در داخل

فرجی‌راد معتقد است یکی از مهم‌ترین ایده‌های مطرح‌شده در بحث توافق میان طرفین، موضوع کنسرسیوم منطقه‌ای است. وی در توضیح این گزینه گفت: «ممکن است رفته باشند در پایتخت‌ها روی کنسرسیوم بحث کنند. آقای عراقچی هم که در جلسه کمیسیون امنیت ملی مجلس گفته‌اند یک‌موقع شما کنسرسیوم را مطرح می‌کنید، آمریکایی‌ها هم می‌گویند بد نیست، اما غنی‌سازی‌اش را ببریم در یک کشور دیگر. اینجا مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که در کنسرسیوم قرار است چه کسانی باشند؟ ایران باشد، امارات باشد، عربستان باشد و آمریکا. آمریکا می‌گوید باشد، ما کنسرسیوم را می‌پذیریم، اما ایران غنی‌سازی‌اش را جای دیگری مثلاً در عربستان انجام دهد یا در امارات. ایران نمی‌پذیرد. ایران می‌گوید که بیا باید یک کنسرسیومی انجام دهیم. این اورانیوم را به هم قرض بدهیم. چون امارات در حال ساخت چندین نیروگاه است؛ عربستان هم دارد چندین نیروگاه درست می‌کند. همه این‌ها نیاز به چه چیزی دارند؟ اورانیوم غنی‌شده.»

بنابراین می‌گوید بیا باید زیر نظر آژانس، این اورانیومی که ما داریم- ۲۷۰ کیلوگرم-بعدهاً هم تولید می‌شود یا شما ممکن است داشته باشید، آن‌هایی که فعلاً غنی‌سازی ندارند، بیا باید این‌ها را به هم تبادل کنیم. آژانس هم نظارت کامل داشته باشد. البته باید روی آن کار شود و آن جاهایی که شک و تردید هست از بین برود. این‌ها یعنی چه؟ یعنی اینکه هم آمریکا و هم ایران اراده ادامه گفت‌وگو دارند. اراده این را دارند که تنش ایجاد نشود. اراده این را دارند که مذاکرات قطع نشود. اراده این هست که اگر راه‌حل‌های هر کدامشان مورد توافق قرار نمی‌گیرد، یک راه‌حل سومی را پیدا کنند. من فکر می‌کنم بتوانند پیدا کنند.

اقتصاد سیاسی؛ اهرم اعتمادساز

فرجی‌راد با اشاره به اینکه ابتکار عمانی‌ها چه موقت باشد و چه کنسرسیوم توضیح داد: «اگر بخواهیم تنش ما با آمریکا بالا نرود، باید یک‌سری مسائل سیاسی و اقتصادی هم قاطی‌اش کنیم. ببینید، آمریکا چون در ایران حضور ندارد، اعتماد هم ندارد. اما اگر ما این راهکارهای اقتصادی را پیدا کنیم که آژانس کار خودش را بکند- حالا ممکن است بگویند سه‌تا آمریکایی هم با کارشناسان آژانس باشند خوب، باشند. اگر این باشد و یک همکاری قابل توجه اقتصادی هم باشد که تنش را پایین بیاورد، حتی مثلاً یک توافقات دیگر هم بشود- ایران

بونینگ بخرد، شرکت‌های آمریکایی فعال شوند، یک مقدار دو طرف توافق کنند که کمتر به هم پرخاش بکنند، کمتر از هم ایراد بگیرند، فضایی در ایران ایجاد شود- این‌ها خیلی کمک می‌کند. یعنی یک‌سری اقدامات سیاسی و اقتصادی می‌توانند کلتی از این بی‌اعتمادی‌ها را از بین ببرد.»

طرفین به دنبال خارج کردن مذاکره از «خشکی» هستند

این استاد ژئوپلیتیک معتقد است اگر ما این مشکلات اقتصادی و سیاسی را با آمریکا نداشتیم، این میزان ۳/۶۷ درصد غنی‌سازی چیزی نبود که آمریکایی‌ها بخواهند رویش پافشاری کنند. او در این باره گفت: «برداشت‌شان این است ما که با ایران روابط نداریم، ما که با ایران کار اقتصادی نمی‌کنیم. لذا باید در کنار این، مثلاً یک بنزین ذخیره وجود داشته باشد. اگر این ماشین یک‌موقع متوقف شد، از این بنزین ذخیره استفاده شود تا این ماشین همیشه حرکت کند. چه ماشینی؟ ماشین روابط ایران و آمریکا. بنابراین به نظر من، در کنار یک توافق- که من اسمش را می‌گذارم «خشک» مثل برجام- برجام یک توافق خشک بود. یعنی چی؟ یعنی توافقی کردند که ایران این کار را انجام دهد، آن‌وقت آژانس بیا بد کنترل کند. توافق کردند، هم خوب بود و هم لازم. اما آخرش آقای ترامپ آمد؛ توافق خشک بود. توافق برای ما منفعتی نداشت، چین، اروپا، روسیه و این‌ها ناشر را بردند. چرا؟ طبیعی است، به خاطر حسادت و منافع ملی‌شان. لذا حتماً باید این توافق را از خشکی در بیاورند.»

اعتمادسازی

و افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران

فرجی‌راد در بخش پایانی گفت‌وگو به بحث اعتمادسازی اشاره کرد و افزود: «باید اعتمادی وجود داشته باشد؛ ضمن اینکه رقیبا را هم فعال کنیم. اگر ببینند چینی، روسی، اروپایی، هندی، فرانسوی و آمریکایی‌ها هم اینجا فعال اقتصادی شده‌اند، آن‌ها هم می‌آیند به ما امتیاز می‌دهند، نه اینکه گران‌تر بفروشند. بعد نتیجه این‌ها چه می‌شود؟ افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران. یعنی اینکه دور و بری‌های ما، کوچولو کوچولوهایی که زبان‌درازی می‌کنند- یکی می‌خواهد زنجیر درست کند، یکی دنبال جزیره است، یکی می‌آید در شرق به مرز حمله می‌کند- این‌ها حواس‌شان را جمع می‌کنند.»